

# ک لنجا

قسمت اول

## خدا باور: آیا می‌توان به خدا باور نداشت؟

Kalanjaar2000@yahoo.com م. الف

### The Ontological Argument ( وجود )

این برهان که علی رغم ظاهر ساده اش از پیچیده ترین براهین اثبات وجود خداست، اولین بار توسط "آنسلم" الهیدان مسیحی ( ۱۰۹-۱۰۳ ) مطرح و تا روز گار خود ما متوسط افراد زیادی بازسازی، ارائه و نقدی شده است.

آنسلم می‌گفت: ما می‌توانیم "مفهوم موجودی را که بزرگتر رانمی‌توان تصویر نمود" را در ذهن سازیم. یعنی تصویر موجودی که بزرگتر از آن متصور نیست در بعضی اذهان وجود دارد. اما چیزی که بزرگتر از آن را نمی‌توان تصویر نمود، نمی‌تواند فقط در ذهن وجود داشته باشد. اگر این موجود فقط در ذهن وجود داشته باشد، دیگر آن موجودی نیست که نتوان کامل تراز آن را تصویر نمود. چرا که موجودی، که هم در ذهن وجود دارد و هم در عالم واقع بزرگتر ( کاملت ) از موجودی است که فقط در ذهن وجود دارد. و در آغاز قرار بود یک موجود را تصویر کنیم و اگر بخواهیم دقیقاً این کار را انجام دهیم باید معتقد شویم همان طور که در ذهن وجود دارد، در عالم خارج هم باید وجود داشته باشد. و این همان "خدا" است.

دوباره برهان را بخوانید. درست است، در نگاه اول شاید سبک و شکننده و به نظر برسد اما آیا واقعاً این طور است؟ احتمالاً شما خواهید گفت: "نمی‌شود از تعریف کردن چیزی به اینکه آن چیز واقعاً وجود دارد رسید." مثلاً ما می‌توانیم یک سیمرغ را با جثه‌ای چند برابر یک هوایما مسافربری و بال و پری چنین و پنهان تعریف کنیم. آیا این بدان معنی است که این منغ افسانه‌ای وجود خارجی دارد؟ اگر این استدلال را پیده‌یابیم آنگاه می‌توانیم تنها با تصور کردن چیزها در ذهنمان، جهان را از آنها پر کنیم.

اما آنسلم از این موضوع آگاه است. به نظر او مورد خداوند فرق می‌کند، چون خدا - که به تعریف آنسلم بزرگترین موجود ممکن قابل تصور است - باید وجود خارجی داشته باشد تا بزرگترین باشد. یعنی اگر مثل سیمرغ فقط در ذهن می‌بود و در عالم خارج وجود نداشت ناقص بود و دیگر کامل ترین بود، چرا که شرط کاملترين بودن این است که هم در ذهن و هم در عالم واقع وجود داشته باشد. اما باز می‌توان گفت این هم چیزی را اثبات نمی‌کند. ما چیزیهایی را که از هر نظر را تصور می‌کنیم که هیچ جزیره‌یی ممکنی نتواند کامل تراز آن باشد. بنابراین آنسلم باید بگوید چنین چیزیهایی وجود خارجی دارد. چون اگر وجود نمی‌داشت به اندازه‌ی وقتی که وجود داشت کامل نبود! اما پاسخ آنسلم باز هم منفی خواهد بود: شما می‌توانید چیزیهایی را تصور کنید که هیچ چیزیهایی کاملاً تراز آن ممکن نباشد، اما ممکن است چیزهایی زیادی کاملاً تراز این چیزیه کاملاً وجود داشته باشد، مثلاً انسانی ناقص. اما ایده‌ی خداوند ایده‌ی چیزی است که هیچ چیز بزرگتر از آن، از هر نوع، قابل تصور نیست. و برای تحقیق چنین کاملاً بودنی، حتماً آن چیز باید در عالم خارج هم وجود داشته باشد. به نظر شما کدام یک از این دو خدا کامل تر است؟

الف) خدایی با پیشترین بزرگی که تنها در ذهن وجود دارد.

ب) خدایی با پیشترین بزرگی که علاوه بر وجود ذهنی وجود خارجی هم دارد. - آنسلم "ب" را بزرگزید.

"پاسخ دیگر"

پاسخ دیگر به این اشکال این است که برهان آنسلم صرف‌آبراموری قابل اطلاق است که قابلیت کسب کمالات را دارند. بنابراین چون چیزیهای محدودند و

چکاچک تیغهای خداباوری ( Theism ) و خداناباوری ( Atheism ) دیر است که در گوش جان‌اندیشه‌ی بشر طبیعت افکنده است. در این جدال کهن و تمام عیار، همواره از هر سو تلاش برای بوده، تاثیر از طرف دیگر باقی نگذارد و چنان برق مدعای خویش را در برترین نقطه ممکن به اهتزاز در آورد که هیچ نیرویی توان فروکشیدن آن را دانشته باشد. و در این میان تاریخ تاروز گار خود ما گونه گون نبردها را به نظره نشسته است: جنگهایی با شمشیرهای فولادین و گرز و کمان، جدال‌هایی که جنگ افزارش شعر و خطابه بوده و باز جنگ‌اوران از هر دو، که نه با گرز و شمشیر و شعر و خطابه، که با آنچه خود آن را "استدلال" یا "برهان" می‌پنداشتند در این نزاع شرک جسته‌اند. در این مقال - البته به حد حوصله "قیل و قال" - به این بخش آخر یعنی استدلال‌های خواهیم پرداخت. تا امروز دلایل مختلف بر اثبات وجود خدا اقامه گردیده: برهان علی ( Causal Argument )

برهان کیهان شناختی ( Cosmological Argument )، برهان معجزات ( From Miracles Argument ) و ... ( همه آن هارا در ۹ دسته می‌توان منظم کرد ) که بر هر کدام نقدهایی نیز وارد آمده است. از طرف دیگر همواره ادامه دار این "وجود" خدا اقامه شده که باز آن ها هم نقد شده اند. روند همواره ادامه دار این براهین و نقدها برخی را برابر آن داشته که معتقد شوند: آدم در "مسئله خدا" به "تکافو ادله" رسیده است. یعنی دو کفه ترازو - اثبات و نفی خدا - برابر استاده اند و هیچ‌کدام سنگینی نمی‌کند تا بدانیم باید خدا باور بود یا خداناباور. در چنین وصفی و اکتشهای گوناگون را شاهد هستیم: سکوت معرفت شناختی، ایمان به خدا امامه از طریق استدلال و یا خداناباوری بدون در دست داشتن دلیلی محکم و ... اما پرسش این است که آیا واقعاً هیچ دلیل قاطعی به نفع هیچ طرف نمی‌توان اقامه نمود؟ وبالاخره چه باید کرد؟ مادر جامعه ای زندگی می‌کنیم که قرن هاست بنیان های آن بر خداناباوری دینی بنا شده است. در چنین فضایی زیستی فرد و جامعه با "خدا" است که معنای باید و اکنون که امکان وجود "این بنیان همچه چیز" به چالش کشیده شده است، ایا باید قدری بیشتر درباره ای این مسئله بدانیم؟ و اگر در بررسی های خود باید متفاوت با آن چه در گذشته دریافت می‌کردیم، رسیدیم، آیا بسیاری از بدبینیات اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و فردی مثل نوع حکومت، ارمنان های اجتماعی بد و خوب های اخلاقی برگرفته از دین و ... دست خوش تغییر نخواهد شد؟

ب) شک مسئله جدی است. البته نگارنده چندان ساده لوح نیست که مدعی ارائه پاسخی کامل و بی نقص به سوالی باشد که در عنوان مقاله آمده است. و تنها هدف این است که بدانیم پیرامون مسئله باور به خدا چه می‌گذرد. مخالفان و موافقان چگونه از باورها خود دفاع می‌کنند و بالاخره ما در این میان به کدام گروه تعلق داریم و تا چه اندازه باورهایمان قابل دفاع هستند.

اما در این مجال نصد داریم در هر قسمت ابتدا یکی از استدلال‌های اثبات وجود خدا را به نحو مختصراً بگو کرده، آنگاه باید برسی نقد یا نقدی‌های عده وارد آمده به آن پیردازیم و در آخر پرسش‌هایی متناسب را پیش می‌کشیم که هر کس خود باید به آن ها پاسخ دهد.

قبل از ورود به موضوع اصلی ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که برای اتخاذ یک تصمیم درباره اعتقاد یا عدم اعتقاد به خدا، باید از تمامی استدلالات و نقد ها آگاهی یافته و نمی‌توان با بررسی یک یا دو برهان، حکمی قاطع ابراز کرد. بنابراین شاید بهتر باشد مجموعه این مقالات و کتب دیگر پیرامون این مسائل را بدققت و صبر بررسی نمود و از عجله پرهیز کرد. باور کنید مسئله پیچیده تر از آن است که با خواندن یکی دو مقاله بتوان تکلیفش را روشن کرد.